

مکالمه‌ای با دکتر احسان نراقی، و فاجعه فرار مغزها



دل بستن به این مظاهر، همه چیز وطنان را منفی و غیرقابل تحمل می‌پندارید. آیا واقعاً وطن ما، ایران ما، کشورمان که به هستی ما مفهوم، و به وجودمان هویت می‌دهد، هیچ جنبه مثبت و قابل پذیرش ندارد؟

تو هفت سال از وطن دور بوده‌ای، زمانی آن جا را ترک کرده‌ای که اندیشه‌ات شکل نگرفته بود، و امور را از دریچه چشم یک دختر نوجوان می‌دید. اطمینان داری اگر به ایران بازگردی، باز هم همین تصورات کنونی را خواهی داشت؟ پس چرا نمی‌روی و امتحان نمی‌کنی؟ تو فارغ‌التحصیل رشته جامعه‌شناسی هستی، چرا نمی‌روی جامعه‌خودت را بررسی کنی؟

باری، آنقدر گفتم و گفتم تا اشک این دختر که فرزند یک پزشک متقیم ایران است در آمد و پذیرفت به ایران بازگردد.

نیم ساعت پیش از من خداحافظی کرد، در حالی که اعصاب من هم فرسوده شده بود و برای خالی کردن درد دلم مغزی را جستجو می‌کردم. چشمم به آخرین شماره مجله شما که تازه رسیده است، افتاد و لذا تلفن شما را گرفتم تا فریاد بزنم ای پدر و مادری که فرزندان را به خارج می‌فرستید و به آنها اقیانوس می‌کنید خوشبختی در خارج از مرزهای ایران است، سخت در اشتباهید... بعضی از دولتمردان ایران را نیز سرزنش می‌کنم که چرا برای بازگرداندن این جوانان تلاشی در خور نمی‌کنند. چرا تمهیلاتی بوجود نمی‌آورند که اینان سری به سرزمین مألوف خود بزنند و تشخیص دهند آیا می‌توانند در زاد بوم خویش بمانند یا نه؟...

من ایرانی هستم و به ایرانی بودن خود می‌بالم. اگرچه با بخش‌هایی از سیاست‌های حاکم بر کشور موافق نیستم ولی برای همه ۶۰ میلیون هم وطنم، برای همه آنها که اینک در درون مرزها زندگی می‌کنند، احترام قائلم. استقلال و سربلندی ایران را طالبم، و از یادم نرفته برای حفظ استقلال کشور در طول هشت سال جنگ، این ملت بزرگوار چه فداکاری‌ها کرده!... همین اخیراً سرتاسر آمریکا را به بهانه سخنرانی در مورد آخرین کتابم در نورپردم و همه جاد در اجتماعات ایرانیان حضور یافتم و بر یک جمله تأکید کردم: گفتم، و بارها گفتم: داشتن پاسپورت خارجی ملیت را تغییر نمی‌دهد، شما ایرانی هستید، اگر ایرانی بودن خود را انکار کنید، خویشین را انکار کرده‌اید، و انسانی که هویت خود را انکار کند شایسته هیچگونه احترامی نیست، و...

امروز دختر خانمی که پس از هفت سال درس خواندن در فرانسه فارغ‌التحصیل شده است نزد من آمد و تقاضا کرد که در یونسکو برایش کاری بیابم. به او گفتم استخدام در یونسکو به دلایل گوناگون غیرممکن است. او اصرار کرد کم‌کم در فرانسه به کاری مشغول شود. پرسیدم چرا به ایران، و نزد خانواده‌ات باز نمی‌گردی؟ او همان معادیری را آورد که بسیاری از جوانان ایرانی درس خوانده در خارج می‌آورند: بسته بودن محیط، محدودیت‌های اجتماعی، حجاب، فقدان امنیت و از این قبیل بهانه‌ها.

به او گفتم: بسیاری از این پندارها، ذهنیاتی است که از تبلیغات رسانه‌های غیرایرانی، و نیز عملکرد ضعیف سازمان‌های مسئول کشور خودمان در مرز شماها جای گرفته است. در ایران برای تو، و امثال تو مشکلاتی هست، اما نه مشکلاتی از آن دست که خودتان می‌پندارید... اخیراً مصاحبه یک خانم خبرنگار فرانسوی با خانم سازه هاشمی رفسنجانی - دختر آقای رئیس جمهور - در نشریه دژورنال دو دیماش، چاپ شده است. اگر مقدمه این مصاحبه را بخوانی، متوجه می‌شوی که همین خانم فرانسوی پس از سفر به ایران اعتراف کرده است ابعاد مسأله حجاب در ایران کنونی ساخته و پرداخته ذهنیت غربی‌ها است. مردم ایران، و از جمله خانم‌های ایرانی، مشکلاتی دارند، و اما مشکل اصلی حجاب، یا محدودیت‌های اجتماعی نیست.

آنگاه به این دختر خانم گفتم تو به ایران برو، این مشکلات را ببین و لمس کن و اگر دریافتی نمی‌توانی با این مشکلات کنار بیایی آن وقت تصمیم بگیر که به سرزمین مادریت پشت کنی و به جای کار و زندگی در کشوری که تو را پرورده، و از سرخه خود غدایت داد، و از امکاناتش وسایل تحصیل در خارج را برایت فراهم کرده است، کشور دیگری را برای گذراندن بقیه دوران زندگی انتخاب کنی.

به او گفتم: جوانانی مثل تو، بین خودشان و واقعیت‌های وجودیشان دیواری کشیده‌اند. شما در پشت این دیوار ملیت، فرهنگ و خاستگاه خود را به فراموشی سپرده‌اید. با انکار کشورتان موجودیت خودتان را انکار می‌کنید. با چشم دوختن به مظاهر زندگی غربی، و

عصر روز چهارشنبه چهارم مرداد سال جاری، هنگامی که سرگرم شنیدن نتایج شگفت‌انگیز تحقیقات یکی از متخصصان در مورد وضعیت کشاورزی کشور از زبان خود او بودیم، یک تماس تلفنی از پاریس این شتود عبرت‌آموز را متوقف کرد.

کسی که از پاریس با تحریریه «گزارش» سخن می‌گفت دکتر احسان نراقی محقق و جامعه‌شناسی است که عملکرد و اندیشه‌های او در قبل و بعد از انقلاب همواره بحث‌های موافق و مخالفی را برانگیخته است. دکتر نراقی که اینک در سازمان یونسکو خدمت می‌کند هم در میان موافقان رژیم گذشته مخالفان دارد، و هم در میان شیفتگان انقلاب اسلامی، و اگر به نقطه مقابل نیز نظری بیندازیم خواهیم دید گروهی از موافقان رژیم گذشته از او کینه‌ای به دل ندارند و دسته‌ای از متولیان کنونی کشور نیز وی را آدمی می‌شناسند که خواندن نظریه‌هایش، و یا گوش سپردن به حرف‌هایش، عملی ضدانقلابی نخواهد بود.

شاید همین باور موجب شد که روزنامه کیهان، چندی قبل که دکتر نراقی به ایران آمده بود مباحثه‌ای با وی ترتیب داد و ما حاصل آن را به چاپ رساند و فرصتی فراهم آورد تا مردم با ویژگی‌های دو طرز تفکر، و دو بینش متفاوت در مورد مسائل ملی آشنا شوند و به قضاوت بنشینند.

و باز شاید انعکاس همین برخورد آراه موجب شده که در ذهن دکتر نراقی این باور جا بگیرد که در ایران به او و امثال او به چشم یک بیگانه بریده از فرهنگ و ملیت خویش نگریسته نمی‌شود و گوش‌هائی هست که حرف‌های او و سایر ایرانیان صاحب اندیشه متقیم خارج را بشنوند.

در آن مکالمه عصر روز چهارم مرداد، دکتر احسان نراقی گفت:

دکتر احسان نراقی در این مورد بسیار سخن گفت... او بر نکته‌ای انگشت گذاشت که ما طی سالهای اخیر کمتر به آن اندیشیده‌ایم:

- غارت مغزها... جذب نسخه‌ترین نیروهای متخصص کشور از سوی همان قدرت‌هایی که ثروت‌های ملی ما را هم غارت کرده‌اند، و می‌کنند.

پدیده مهاجرت به خارج نازکی ندارد. قبل از انقلاب هم ایرانیان به خارج می‌رفتند و در دیار بیگانه ساکن می‌شدند. هم مردم عادی می‌رفتند و هم دانش‌آموختگان. گروهی از جوانانی هم که با هدف ادامه تحصیل به خارج عزیمت می‌کردند غربت‌نشین

می‌شدند و زاد بوم خویش را به فراموشی می‌سپردند.

از سال ۱۳۵۶، آهنگ

مهاجرت ایرانیان شدید و شدیدتر شد و در دوره جنگ هشت‌ساله علیه متجاوز به اوج رسید. این مهاجرین، گروه‌های مختلفی بسودند که انگیزه‌های متفاوتی برای مهاجرت داشتند.

شاخص‌ترین گروه‌ها را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

● خودباختگانی که قبله را در غرب می‌دیدند و اگر انقلابی هم حادث نمی‌شد و جنگی در نمی‌گرفت، باز به خارج مهاجرت می‌کردند.

● ثروت‌اندوختگان و غارتگرانی که به ویژه در سالهای نخست انقلاب دارائی‌هایشان در معرض مصادره قرار داشت.

● عوامل و کارگزاران درجه یک و دوی رژیم گذشته.

● ساده‌اندیشانی که باور کرده بودند خوشبختی و سعادت و پول و رفاه در غرب به طور مساوی بین همه تقسیم می‌شود.

● انسان‌های کم ظرفیتی که همواره زاویه امنی را جستجو می‌کنند و حتی توان شنیدن صدای انفجار ترقه‌ای را ندارند.

● سیاست پیشگانی که در کشمکش برای تصاحب قدرت، بازی را باخته بودند. این افراد نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند: الف- کسانی که رودرروی حاکمیت

جدید قرار گرفتند. ب- نردی که حق خود می‌دانند مردم برای به قدرت رساندن ایشان انقلاب کنند! هر دوی این گروه، ساده‌اندیشان- و نیز فرصت‌طلبانی درجه دوم و سوم- زیادی را همراه خویش به دیار غربت کشاندند.

● دانشجویانی که برای ادامه تحصیل به خارج رفته‌اند و همانجا مانده‌اند.

● دانش‌آموختگان و متخصصینی که یا فضا برای کار و تحقیق ایشان مساعد نبوده، و یا مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند.

● و...

مورد موضوع پیچیده مهاجرت، خاصه در آنجا که به گریز نیروهای متخصص و نوابغ مربوط می‌شود، پیدا کنیم.

یک روایت حاکی است در بین میلیون‌ها ایرانی مقیم خارج دویست و پنجاه هزار نفر کسانی هستند که در یکی از رشته‌های علمی تخصص دارند!

در میان اینان پزشکان، شیمی‌دانان، فیزیکدانان، ریاضی‌دانان، زیست‌شناسان، مهندسان، معماران، حقوقدانان، جامعه‌شناسان، اخترشناسان و صاحبان دیگر تخصص‌های علمی وجود دارند که جزو نوابغ محسوب می‌شوند و در معتبرترین مراکز علمی و پژوهشی کشورهای اروپا و آمریکا به تدریس و تحقیق اشتغال دارند.

در سال‌های اخیر، یکی

از سرفصل‌های مباحث اقتصادی- سیاسی دولتمردان ما را فراهم آوردن زمینه مناسب برای جلب سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج به کشور تشکیل می‌دهد. اما هیچگاه شنیده نشده است که درباره سرمایه‌هایی که در شکل انسانی و جاندار از این سرزمین به بیگما رفته است سخنی جدی بر زبان کسی جاری شده باشد.

یک نظریه حاکی است میانگین هزینه‌ای که برای یک ایرانی صرف شده تا وی تحصیلات ابتدائی، متوسطه، دانشگاهی و تخصصی را در داخل و خارج کشور طی کند پانصد هزار دلار است. اگر هزینه‌های اجتماعی- بهداشتی و خدماتی را که از بدو تولد برای یک انسان خرج می‌شود نیز در نظر

بگیریم در می‌یابیم که اغراق آمیز نخواهد بود اگر بگوئیم تربیت و تحصیل هر یک از این دویست و پنجاه هزار ایرانی متخصص پانصد هزار دلار برای کشور ما هزینه در برداشته است. و وقتی این رقم را در آن عده ضرب کنیم عدد ۱۲۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار حاصل می‌شود.

برای بازگرداندن حداقل بخشی از این سرمایه چه کرده‌ایم؟

صرفنظر از ثروتی که برای تربیت این انسانها هزینه شده، باید این نکته را هم در نظر بگیریم که اینان اکنون



اطلاع داریم یکی از روزنامه‌نگاران قدیمی و محقق از سالها پیش سرگرم انجام تحقیقی جامع پیرامون پدیده مهاجرت، و انگیزه‌های مهاجرت ایرانیان، بافت طبقاتی مهاجرین، موفقیت‌ها و ناکامی‌های ایشان در غربت، پندارهایشان در مورد میهن و این قبیل مقولات است. این تحقیق، مانند بسیاری از تحقیق‌های پایه‌ای دیگر، از آنجا که متکی به امکانات شخصی محقق است به درازا کشیده، ولی امیدواریم شکست‌ناپذیری و پایداری و ایثار این همکار به نتیجه برسد و مادی و واقع‌گرایانه در

خود مولد ثروت هستند. برای تبیین و تفهیم کامل موضوع دو مثال ذکر می‌کنیم:

۱- عصر استفاده از شوینده‌های کنونی به پایان رسیده است. به دلیل اثرات زیان‌بار این مواد بر محیط زیست، دانشمندان از مدتی قبل در جستجوی ماده‌ای جایگزین بوده‌اند. این ماده را یک شیمی‌دان برجسته ایرانی مقیم ایالات متحده آمریکا- دکتر محسن امیران- کشف کرده است. کشف او یک ماده شیمیایی نیست، بلکه آتزیمی است که چرک و کثافت را می‌خورد و آنها را از چرخه طبیعت حذف می‌کند. کشف این ایرانی به ثبت رسیده و مراحل آزمایشی آن نیز پایان یافته است. شرکت‌های متعددی برای تولید هفتاد نوع مختلف از این پاک‌کننده جدید به ثبت رسیده و دیری نخواهد پایید که تولید و تجارتی بسیار وسیع و پرسود به راه خواهد افتاد. این تولید اشتغال‌زا را آمریکاییان خواهند کرد، و سود غیرقابل محاسبه آن نیز در نهایت نصیب اقتصاد آمریکا خواهد شد. (علاقه‌مندان به آگاهی بیشتر از جزئیات این کشف می‌توانند به شماره ۹۰ مجله صنایع پلاستیک رجوع کنند)

۲- بارها در جراید داخلی و خارجی خوانده‌ایم از جمله برجسته‌ترین برنامه‌نویسان نرم‌افزارهای کامپیوتری متخصصین ایرانی هستند. در کمپانی‌هایی نظیر مایکروسافت، اپل و آی. بی. ام اینک منبع سود در فروش همین نرم‌افزارها است. حاصل نوغ و خلاقیت گروهی متخصص که در ایران زاده شده‌اند، با هزینه این ملت درس خوانده‌اند و اینک برنامه‌نویسان برجسته و کم‌نظیری هستند نصیب چه کسانی می‌شود؟ از این قبیل مثالها فراوان می‌توان ذکر کرد، هزاران نمونه... بی‌شمار نمونه و مورد.

با فرض این که وجود دو بیست و پنجاه هزار ایرانی متخصص در کشورهای خارج واقعیت دارد، آیا امکان این نیست که ما یک دهم این جمعیت را به کشور بازگردانیم؟

کشور از کمبود متخصص در زمینه‌های مختلف رنج می‌کشد. دانشگاهها از حیث هیأت علمی با تنگنا مواجه هستند و می‌دانیم که بسیاری از اساتید فعلی مراکز دانشگاهی در آن واحد در چند دانشکده و دانشگاه تدریس می‌کنند و عنوان «اساتید پروازی» گرفته‌اند.

چه کوششی انجام شده است که اگر نه یک دهم، لاقلاً نیم‌دهم از متخصصان و برجستگان علمی مقیم خارج را برای بازگشت به کشور تشویق کنیم؟ تقریباً هیچ!

ما می‌خوانیم شخصیت‌های سیاسی و اقتصادی کشور در سفرهای خارجی خود، و از جمله سفر به آمریکا برای شرکت در اجلاس‌های صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و یا نشست‌های ادواری سازمان ملل متحد و شورای امنیت، جلساتی تشکیل می‌دهند، سرمایه‌داران ایرانی مقیم خارج را فرا می‌خوانند و ایشان را با دادن وعده‌های تشویق‌آمیز و ترغیب‌کننده به

سرمایه‌گذاری در ایران دعوت می‌کنند، اما نشنیده‌ایم حرکتی جدی برای فراهم آوردن زمینه‌ای مساعد جهت تشویق گروهی از نخبگان علمی مقیم خارج که جانشان در خارج است و روحشان در ایران، برای بازگشت به کشور آغاز شده باشد.

برای آنکه منم نشویم فعالیت‌های «مشعشع!» در این زمینه را نادیده گرفته‌ایم در همین جا یادآوری می‌کنیم از سوی نمایندگی سیاسی ایران در سازمان ملل دفتری برای ارتباط با متخصصان ایرانی مقیم آمریکا دایر شده و گاهنامه‌ای هم منتشر می‌شود. در شماره چهارم (زمستان ۷۳ و بهار ۱۳۷۴) این گاهنامه ۱۵ صفحه‌ای که عنوان «نشریه متخصصین ایرانی رشته عمران در آمریکا» را بدک می‌کشد، موفقیت‌های دفتری مزبور در جلب مغزهای گریخته از وطن را به این شرح می‌خوانیم: مسافرت‌های آینده:

۱- آقای دکتر شاهرخ روحانی برای انجام یک کُرس فشرده در تابستان امسال به شیراز خواهند رفت.

۲- آقای دکتر بهنام محمودزادگان برای انجام یک کُرس فشرده در تابستان امسال به تهران مسافرت خواهند نمود.

۳- آقایان دکتر سروش سروشیان و دکتر منوچهر حیدری برای ایراد سخنرانی در کنفرانس منابع آب در دانشگاه اصفهان در ماه آگوست به ایران خواهند رفت. ایس است نتیجه تلاش برای جلب نوابغ و متخصصین ایرانی به ایران؟!

در میان آن خیل عظیم متخصصان ایرانی مقیم خارج حداقل می‌توان ۱۲ هزار نفر را سراغ گرفت که برای بازگشت به کشور هیچ پیش شرطی قائل نیستند. انتظار ندارند به خاطر طرز تفکر ایشان نظام سیاسی و عقیدتی کشور تغییر کند. متوقع نیستند کسی برایشان قالی قرمز بپهن کند، و خواهان این نیستند که کافه و کباب‌های دایر شود.

بالاترین حد توقع آنان این است که وسایل تحقیق و تتبع داشته باشند. سیاست با علم مخلوط نشود. کسی به خاطر ریش تراشیدن به ایشان ایراد نگیرد. زیر دست کسی خدمت نکنند که از لحاظ علمی مادون ایشان است. هر فرد یا نهادی خود را مجاز نداند سلیقه و پیش خود را به آنها حفته کند. تأمین شغلی داشته باشند. و توقعات دیگری از همین قبیل...

در میان انبوه ایرانیان دانشمند و بسیار شاخص مقیم کشورهای خارج کم نیستند فرزندان خانواده‌های عادی ایرانی که به سنت‌های ملی و مذهبی وفا دارند (و حتی در خارج شاعران مذهبی را رعایت می‌کنند)، کشورشان را دوست می‌دارند و آرزویشان این است که به هم نژادان و هم فرهنگان خویش خدمت کنند.

چه کوششی انجام شده تا زمینه بازگشت همین عده را به وطن فراهم کنیم؟

ما می‌دانیم هم اکنون در ایران هستند تحصیل

کردگانی که مترصدند خود را به دیار غرب برسانند، اما این را هم می‌دانیم که کم نیستند شخصیت‌های علمی برجسته ایرانی مقیم خارج که در اشتیاق بازگشت به زاد بوم خویش، و ادای دین به هموطنانشان می‌سوزند، اما «اشارتی نمی‌شود که به سر بدهند!».

آنها آماده‌اند کرسی‌های استادی معتبرترین دانشگاهها را رها کنند، از مجهزترین آزمایشگاهها چشم‌پوشند و به عناوین و مشاغل افشخار آمیز و پردرآمد پشت پا بزنند و به میهن خود بازگردند و با حداقل‌ها بسازند؛ مشروط بر این که اطمینان یابند شأن علمی و انسانی ایشان رعایت می‌شود، فرصت و امکان تماس با مراکز علمی مرتبط با رشته خویش را خواهند داشت، و قادر خواهند بود در زمینه تخصص خویش سطح آگاهی و اطلاعاتشان را «به روزه نگاه دارند، یا به قول فرنگی‌ها «آب تودیت» باشند.

همه ایرانیان مهاجر بی‌رنگ و بی‌حمیت نیستند. اکثریت آنها «ایرانی بودن» را بالاترین وجه‌میزه خود می‌دانند. با غرور به آمار بالا و کم نظیر نوابغ ایرانی در جهان امروز اشاره می‌کنند و با دروغ و افسوس از این واقعیت سخن می‌رانند که حاصل کار این نوابغ عاید بیگانگان می‌شود.

حتی ما که پیام دکتر احسان نراقی، و یاد در واقع خروش او در این زمینه را منعکس کردیم، با دیدگاههای وی در همه موارد موافق نیستیم. اما عدم توافق در زمینه‌های فکری نباید مانع شنیدن هر حرف حقی هم بشود.

این سخن که «ما در مورد بازگرداندن ایرانیان مستعد و متخصص به کشور کوتاهی می‌کنیم» حرف حقی است که از هر دهان شنیده شود در مورد حقانیت آن تردید روا نیست.

کشور در حال ورود به مرحله‌ای است که برای سازندگی، برای تأمین کادر آموزشی میلیون‌ها کودک و نوجوانی که در چشم برهم زدن بلوغ می‌شوند و به آموزندگان متخصص نیازمند خواهند بود، برای رفع تنگنای اقتصادی و اجتماعی و سرانجام برای بالیدن در همه زمینه‌ها به نیروی متخصص و متعدد به متاع واقعی ایرانیان نیاز مبرم دارد.

تنگ‌نظری‌ها را کنار بگذاریم. علم را سیاست زده نکنیم. به موازات کوششی که برای جلب دلارهای ایرانیان مقیم خارج مبذول می‌کنیم، گوشه چشمی هم به نیروهای متخصص و دانشمند مقیم خارج بیندازیم. حتی از این مرحله فراتر برویم و شرایطی ایجاد کنیم تا هر فرد ایرانی مقیم خارج که می‌پذیرد چهارچوب‌های قوانین و عرف جاری را رعایت کند با خاطری جمع، و خیالی فارغ از هر دغدغه و تردیدی بتواند به وطن باز گردد.

حرف نزنیم، شعار ندهیم بلکه در عمل ثابت کنیم آغوش ایران بر روی همه فرزندان خلف و نجیبش گشوده است. □